**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**جلسه دوم \_ 8 مهر 1397**

نتیجۀ بحث دیروز و آنچه که امروز در باب خبر واحد عرض می کنیم، چند نکته اساسی است:

**نکته اول** گفتیم بحث از حجیت یا عدم حجیت خبر واحد بحثی است اصولی چون، بحث از حجیت یا عدم حجیت یک امری است که در صورت اثبات حجیتش عنصر مشترک است در سراسر فقه تاثیر دارد.

**نکته دوم** که بسیاری از طلابی که بحث خبر واحد را خوانده اند توجه به آن ندارند این است که بحث ما این جا از این جهت است که ببینیم آیا یکی از شرائط حجیت خبر تواتر مخبرین، یا واحد بودن مخبر هم مشکلی ایجاد نمی کند. با دیگر شرائط دیگر کاری نداریم. مثلا راوی قطعا عادل ثقه منتها سوال ما این است که یک نفر است آیا یک نفر بودنش مضر به خبر است یا خیر؟

**نکته سوم** چنان که شیخنا الطوسی بیان کرد گاهی خبر واحد محفوف به قرائن است، موافقت با کتاب ، موافقت با سنت و قس علی هذا و این موافقت اعتبار بخشیده است به روایت ، این از بحث خارج است ما جایی را بحث می کنیم که این قرائن دیگر نباشد آیا وحدت راوی مضر است یا خیر؟

**نکته چهارم**؛ بحث از حجیت اخبار آحاد از دو منظر مورد بررسی است، یکی به نحو قضیۀ خارجیه این طور بگوییم این اخبار آحادی که در کافی و تهذیب و استبصار و غیر این ها هست به نحو قضیه خارجیه این ها معتبر اند یا نه؟ دوم به نحو قضیه حقیقه لو وُجِدَ خبرٌ فی الخارج و اتصف بانه خبر واحد هل یکون حجة ام لا؟

کاری با این تراث موجود نداریم.

نگاه اصلی ما در این بحث اصولی به این نحو دوم است. اگر چه سراغ قضیه خارجیه هم خواهیم آمد. ولی باید پاسخ دو سوال مستقل داده شود. از عبارتی که دیروز از شیخنا الطوسی نقل کردیم و مفصل ترش را هم خواهیم گفت استفاده می شود ایشان اخبار آحاد موجود در منابع روایی ما را قبول دارد. و صرف خبر واحد را به عنوان خبر واحد می توانیم بگوییم ایشان حجت نمی داند.

**نکتۀ پنجم**؛ مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه فرمایشی دارد، که مرحوم محقق حلی از او نقل کرده است در کتاب المعارج، کتاب اصولی محقق. صفحۀ 187:

قال شیخنا المفید خبر الواحد القاطع للعذر هو الذی یقترن الیه دلیلٌ یفضی بالنظر فیه الی العلم.

من شیخ مفید هر خبر واحدی را حجت نمی دانم، خبر واحدی که در کنارش قرینه و دلیلی باشد که ما را به علم برساند.

و ربما یکونُ ذلک (قرینه و دلیل) اجماعاً او شاهداً من عقلٍ او حاکماً من قیاسٍ.

عین این عبارت را در اول رسائل شیخ انصاری از معارج نقل کرده است اما ذیل را ندارد (حاکما ...)

این عبارت نشان می دهد که خبر واحد بما هو هو مدرک نیست.

حال محقق حلی وقتی این عبارت را از شیخنا المفید نقل می کند اشکال می کند به ذیل. می گوید مقصود از قیاس چیست؟ آیا منظور از قیاس برهان است که هیچ. اما جناب شیخ مفید اگر منظور از قیاس، قیاس فقهی است همانی که اهل سنت بعضشان قائل اند، فموقع النظر. چون: 1. آنجا که خبر واحدی است به ضمیمه قیاس می خواهی حکم را به جهت خبر تمام کنی 2. به جهت قیاس تمام کنی. اگر آنچه قضیه را تمام می کند خبر واحد باشد، پس اضافه شدن قیاس فائده ایی ندارد.اگر می خواهی با قیاس مطلب را تمام کنی فهو باطل.

اذ لا فرق بین ان یثبت به (قیاس) الحکم او الدلالة الدالة علی الحکم.

معنای این عبارت این است که القیاس باطل چه بخواهی با قیاس مستقیم حکم شرعی درست کنی و چه بخواهی با قیاس دلیل بر حکم درست کنی.

این کلام محقق حلی در اشکال به شیخ مفید.

عرض می کنیم جناب محقق شقِّ سومی هم هست که نه بخواهد حکم را به خبر واحد تمام کند به تنهایی و نه حکم را با قیاس کند به تنهایی. بلکه می خواهد بگوید این جا دو قرینه ضعیف است به یکدیگر که ضم این دو حجت می شود. این یک احتمال در کلام مفید است.

اما ثانیا یک احتمال دیگری در کلام مفید هست که این احتمال دوم در کلام مفید رفع اتهام می کند از خیلی از بزرگانی که از امامیه که گفته اند این ها قائل اند به قیاس و آن این است که بگوییم مراد از قیاس. قیاس مضمون روایت است با اصول و قواعد قطعی و مسلم شرع. این است منظور.

کسی که این احتمال را بیان کرده است آقای سیستانی است در تقریرات اصولشان:

ای مقایسة الخبر مع الامور المسلمة فی الکتاب یعنی امور متفق علیه و واضح که باید ملاحظه کنید آیا مضمون این خبر با آن اهداف و احکام آشکار در کتاب و سنت هماهنگی دارد یا ندارد. ان شاء الله در ادامه خواهید دید ایشان آن چه را در روایات آمده است موافقت با کتاب و موافقت با سنت برای روایت به همین معنا تفسیر می کند.

مثلا می فرماید یکی از اصول مسلمه قرآن عدالت است باید مقایسه کرد این مضمون آیا با آن سازگاری دارد یا نه؟

ما فعلا عرض می کنیم احتمال دارد مراد مفید همین باشد چون مفید قطعا این قیاس اصطلاحی را قبول ندارد یا منظورش آنی باشد که ما گفتیم که تجمیع قرائن باشد.

بالاخره از عبارت شیخ مفید استفاده می شود که خبر واحد بما هو خبر الواحد حجیت ندارد.

**نکته ششم**؛ از مطالب گذشته استفاده می شود آن کسی که می گوید خبر واحد حجت نیست جایی را می گوید که بلا تحقیق و بلا تتبع و بلا تتبن و بلا تثبت خبری را عادل نقل کرده است قبول کنیم.

اما اگر بعد از تبین و تثبت و عرضه به شواهد و قرائن باشد، کسی منکر حجیت خبر واحد نیست و لذا فقه سید مرتضی که جز منکرین است، فقه ابن ادریس، فقه ابن زهره، فقه مفید، تفاوت ماهوی و صد در صد با فقه کسانی که حجیت را قبول ندارند ندارد. چون بالاخره همه قبول دارند که اگر شواهد و قرائنی بود ما روایت را می پذیریم و در خیلی از روایات موجوده این شواهد است.

**نکته هفتم**؛ منکرین حجیت خبر واحد محتاج به استدلال نیستند. منکرین حرفشان با اصل موافق است چون همواره اصل عدم حجیتاست و حجیت باید ثابت شود . و اگر هم شک در حجیت امری کنیم، شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است اما در عین حال این حضرات ادله ایی برای خود اقامه کرده اند و حرف مثبتین را هم جواب داده اند.

**مطلب هشتم**؛ شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در رسائل از مرحوم سید مرتضی نام می برد به عنوان قائل به منع از حجیت خبر واحد.

کتاب اصولی مرحوم سید مرتضی اسمش الذریعه الی اصول الشریعه است. دو جلد است و تصحیح بسیار خوبی هم شده است. در جلد 2، ص 528 و 529 جناب سید مرتضی تصریح دارد به اینکه عقلا حجیت خبر واحد مانعی ندارد، آن چه که مهم است این است که شرع منع کرده است عمل به خبر آحاد و اجماع داریم بر عدم حجیت خبر واحد؛ لذا یکی از مهم ترین ادله منکرین حجیت خبر واحد همین اجماع است.

**مطلب نهم**؛ مرحوم شیخ در رسائل از جناب ابن ادریس نام می برد به عنوان کسی که مخالف حجیت خبر واحد است و درست هم هست از جمله جلد اول سرائر صفحه 82:

ان الخبر الواحد لا یوجب علما و لا عملا( نه موجب قطع است نه عملی بر طبق خبر واحد بر ما واجب می شود) کائنا من کان راویه فانَّ اصحابنَا بغیر خلافٍ بینهم و من المعلوم الذی یحصل ضرورة ان مذهب اصحابنا ترک العمل باخبار الآحاد ما خالف فیهم احد منهم و لا شذّ

جناب ابن ادریس شیخ طوسی که فرمود من خبر واحد را قبول دارم را چه می گویید؟ در حالی که شیخ طوسی در صفحه 166 گفت:

و اما ما اخترته من المذهب فهو اینکه اگر خبر واحد از رواة امامی و ثقة بود و خبر هم از معصوم نقل شده بود جاز العمل به. پس شما چرا می گویید ما خالف فیهم احد منهم و الذی یدل علی ذلک اجماع الفرقة المحققه فانّی وجدتها مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التی رواه فی تصانیفهم و دونواه فیه تصانیفهم و تصریح می کند که اگر روایتی در اصل مشهور بود و روای ثقه بود روایتش را قبول می کردند.

فلولا کان عمل بهذا الاخبار جائزا لما اجمعوا علی ذلک و لانکروه همان طور که قیاس را انکار می کنند. چرا همان طور که فقها ما قیاس را انکار می کنند خبر واحد را انکار نمی کنند بلکه عمل می کنند.

بعد ادامه می دهد:

المعلوم من حالها التی لا ینکر ..انهم لا یرون العمل بخبر الواحد الذی یرویه مخالفهم فی الاعتقاد.

بعد مبتلا می شود شیخ طوسی به یک اشکال که بزرگان شما گفته اند خبر واحد یا عقلا ممنوع است یا شرعا ان را چگونه جواب می دهید؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین.